

مناطق جنگی

ضمیمه

۹۰

از شرح وقایع کم ارزش می‌گذرم و فقط به مسائل اصلی می‌پردازم.

از... در تاریخ... بسوی کرمانشاه حرکت کردیم. در این مسیر به همدان رسیدیم. در همدان کوشیدیم نظرات مردم را راجع به جنگ و غیره جویا شویم. فردی بیشتر تقصیر را به گردن آخوند ها می‌انداخت و می‌گفت "اینها کارها را خراب کردند". اما با اکثر افرادی که صحبت کردیم عمدتاً راجع به جنگ نظر موافقند. باشند بهر حال بطرف کرمانشاه راهی شدیم. در کرمانشاه از مناطق بمباران شده از جمله چند مدرسه و یک دانشگاه دیدن کردیم. بعد بسوی ایلام رفتیم. در ایلام با چند درجه‌دار ارتش چندین ساعت صحبت کردیم، که فقط به رئوس صحبت آنها اشاره می‌کند. همگی آنها ضد جمهوری اسلامی بودند. در ضمن آنها از خیانت‌های بعضی سران ارتش صحبت می‌کردند. بعنوان نمونه از واقعه دهلران می‌گفتند که چگونه ارتش بعد از عقب‌راندن مزدوران بعث از دهلران، به حفظ موقعیت خود و نیروهای دیگر نپرداخت و مزدوران بعث بعد از مدتی که به عقب نشستند، دستور حمله را روی مواضع ایران دادند و ارتش بجای مقاومت در برابر این توطئه، دستور عقب‌نشینی داده، پیاده نظام رازهر خمپاره و گلوله رها کرد. سربازان ارتش عراق به شهر ریختند و تا چند روز درگیری ادامه داشت. البته ناگفته نماند که این درجه‌دارها از دفاع از میهن صحبت می‌کردند و نیروهای مخالف این جنگ بطور کلی بودند. رد می‌کردند. خلاصه با چند تن از جوانان ایلام صحبت کردیم. آنها می‌گفتند "اینها تنها ما را مسلح نمی‌کنند تا ما از این منطقه دفاع کنیم، تازه بما می‌گویند بیا کنید در بسیج اسم بنویسید و بکارهایی از قبیل نگهبانی از پمپ بنزین و مبارزه با گرانفروشی و غیره بپردازید". یکد پیلم وظیفه سال ۵۶ می‌گفت "ما ۱۰۰۰ نفر بودیم که از تهران بردند خرم‌آباد، در ابتدای ورود به پادگان با سرهنگ و کیلی آشنا شدیم. او گفت برادران خوش آمدید، اینجا سوزن و نخ و سیگار است! ناراحت نباشید، بزودی ترتیب اعزام شما را می‌دهم. مدت ۱۰ روز در آنجا بودیم و خبری نشد. تازه بعد از ۱۰ روز همه ما را پرت و پلا کردند. عده‌ای را در پمپ بنزین‌ها گذاشتند، عده‌ای را به جاهای دیگر بردند و ما چند نفر هم به اینجا آمدیم. بهر حال ارتش تکیه‌گر از این ۵۰۰ نفر استفاده نکرد". او می‌گفت همان سرهنگ و کیلی پادگان خرم‌آباد فراری است و چند روز پیش به عراق رفته است. از ایلام رفتیم بسوی دزفول. در دزفول نیز به عده‌ای درجه‌دار و وظیفه و افراد شخصی برخوردیم. در بین درجه‌داران یک استوار دوم از نفوذ مالاها در کارهای ارتش انتقاد داشت، از هرج و مرج در نیروی جبهه صحبت می‌کرد. از اینکه "هر کس یک ماشین راه می‌سند از روی آنها گل می‌مالد و میشود انقلابی، راه می‌افتد بسوی این مناطق و هیچ کنترلی نیست که آیا اینها جاسوس هستند یا خودی؟ اصلاً نمیشود کنترل کرد. همین دیروز ما یک ماشین پژو را گرفتیم

که دو تا زن در آن بودند و معلوم شد که جاسوسی کردند. جاسوسان با ماشین خود از شهر رد میشوند و طول این مسافت را با کیلومتر شمار یادداشت میکنند و گزارش می‌دهند و بلافاصله خمپاره و گلوله است که باریدن می‌گیرد". او از ستون پنجم عراق در ایوان اسم برد و می‌گفت "بقدری قوی است که ما تمام ضربه‌ها را از آن می‌خوریم. حتی دیروز ۴ رانده شده را دستگیر کردیم که مقداری وسائل همراهشان بود. یکی از آن وسائل آئینه بود که به هوای انداختند و منطقه را به هواپیما اطلاع میدادند و او مثلاً چند کیلومتر آنطرفتر را بمباران میکرد". وی از جمهوری اسلامی نفرت داشت و می‌گفت "ما الان بخاطر جمهوری اسلامی نمی‌جنگیم شخصی می‌گفت "اگر من جای ارتش بودم از شش ماه پیش ستون‌های ارتش را به لب‌مرز می‌بردیم و آنجا شروع به مانورهای نظامی میکردیم البته در خاک خودمان و این از چند جهت خوب بوده یکی اینکه سربازان و پرسنل به منطقه آشنا میشوند، دیگر اینکه این عسکری مزدور نمیتوانست به این راحتی نفوذ کند. ولی سران ارتش خواب بودند و در زمانیکه این سران حکومت با هم بر سر قدرت بودند داشتند و هر کدام دیگری را مفسد می‌گفت و همگی شان بر سر نیرو متمرکز می‌زدند، رژیم عراق در مرزهای ما سنگرهای زیادی ساخته بود. وقتی تمام نیروهای خود را اسکان داد، تازه آقایان از خواب بیدار شدند و تبلیغات برپید شهید شوید را شروع کردند".

شب هنگام صدای سهمگین سه هوشک عراقی تمام دیوارها را بلرزید. در ورد و همه را از خواب بیدار کرد که البته خنثی شد و اگر روی شهر می‌افتاد، نصف شهر را خراب می‌کرد. فراموش کردیم در اندیشه مردمی می‌گفت "مردم اینجا فراری هستند، شما هم اگر بودید همین کار را میکردید. آخر زن و بچه در مقابل خمپاره و خمسه خمسه چه میتواند بکنند؟" برگردیم به دزفول. خاضه‌ای امام جمعه تهران به دزفول آمده بود. او داد سخن میداد که اینها که فرار می‌کنند از این مناطق جنگ زده ضد انقلاب هستند و غیره که مردم دزفول با فریاد و خشم بسوی خاضه‌ای هجوم برده گفتند که "اگر راست می‌گویی زن و بچه خود را بیآور در این مناطق تا ما هم بمانیم. شما ها شعار میدید، میخواهید زن و بچه ما مثل خرمشهر و قصر شیرین به دست عراقیها بیفتند. اگر نمیخواهید این طور بشود چرا آنها را نمی‌کوبید؟" در این هنگام پاسداران دور او حلقه زدند و از مهلکه دورش کردند. یکی از دزفولیاها گفت "خاضه‌ای فکر میکند که در نماز جمعه تهران است و الان مردم می‌گویند سه تکبیر، ولی یادش رفت که در دزفول است بجای تکبیر با چماق تکبیر مردم رو بر او می‌شود". بهر حال پس از دیدن مناطق جنگ زده دزفول که بسیار وحشتناک بود، راهیس اهواز شدیم. در اهواز دنبال مسافرخانه می‌گشتیم که با چند جوان اهوازی آشنا شدیم. بچه‌های خون گرمی بودند و علیرغم اینهمه ظلم و ستم هنوز روحیه مهمان دوستی را فراموش نکرده بودند. مهران ما را به خانه خود دعوت میکردند. رفتیم خانه آنها، از زن

و بجهها خبری نبود چون آنها را به مناطق دیگر برده بودند . بطور کلی در اهواز خانهها یا خالی است یا یک یا دو نفر در آنجا هستند . وقتی با کماتیکه مانده بودند ، صحبت میکردیم نسبت به روحانیت نفرت شدیدی ابراز می کردند . البته در بین آنها افرادی هم بودند که جنگ را محکوم میکردند و هر دو سر جنگ را ارتجاعی میدانستند . اتفاقاً دو نفر از همین اشخاص تازه از آبادان آمده بودند . آنها از خیانتهای ارتش صحبت کردند از اینکه با سلاح سبک به جنگ تویخانه و خمسه خمسه و خمپاره میرویم " و از اینکه " چرا ارتش بما دوربین مادن قرمز که در شب باید استفاده کرد ، نمی دهند " . او می گفت " بما جواب ندادند که این دوربینها باطری ندارند و با طری آن آمریکائی است . آنوقت ما چگونه باید در هنگام شب بسوی عراقیها شلیک کنیم ، در حالیکه آنها مجهز به این دوربینها هستند و کوچکترین حرکت ما را زیر رگبار می گیرند . ستون پنجم عراق در خود جبهه کار می کند . و ما را کوجه به کوجه تعقیب می کنند و گزارش میدهند و آنها شلیک می کنند ، یکبار ما مسافتهای زیادی را عقب نشستیم و لی دیدم ما را تعقیب می کنند و شلیک های نقش ستون پنجم است که فاصله را گزارش میدهند و آنها شلیک می کنند . او از غارت شهرها خرمنشهر و آبادان می گفت که چگونه در خرمنشهر ماشینهای پارک شده در گرمک خرمنشهر را از کامیون و سواری گرفته تا وانت بار ، غارت کردند و اموال مردم را در آنها ریختند و بردند ، حکایت از اسیر کردن مردم می کرد که پول و پوله ای برای گریز از این منطقه نداشتند ، بناچار ماندند و اسیر شدند ، از تجاوز عمال بعث عراق می گفت ، از کشتار بیرحمانه آنها ، از خیانت سران ارتش که چگونه پیاده نظام را زیر گلوله دشمن رها می کرد و با تویخانه عقب نشینی می کردند ، از نبودن تجهیزات کافی برای مقابله با عراق ، از هرج و مرج در جبهه که چگونه فرمانده ارتش دستور عقب نشینی می داد و فرمانده پاسداران پیشروی و فلان آخوند امر بر ماندن می کرد . از این قبیل هرج و مرج هادر جبهه زیاد بود ، از کشتن سربازی میگفت که فرمانده آنها زنده بود و گریه می کرد که جواب پدران و مادران اینها را چه بدهم ؟ این فساد نسبت به نیروهای مرفقی نظر بسیار خوبی داشت می گفت " هنوز هم که هنوز جمهوری اسلامی دست از تبلیغات علیه نیروهای مرفقی برنداشته ، در صورتی که میدانند روحانیت ۱۰ روز مانده به جنگ شهر را ترک کرده و نیروهای مرفقی ماندند و هنوز هم هستند " راجع به عشایر فارس می گفت که حدود ۵۰ نفر بودند که با اولین شلیک خمپاره فرار کردند . اینها گوشه ای بود از جنایات حکومت جمهوری اسلامی و رژیم بعث عراق . تازه این مردم جنگ زده وقتی به مناطق دیگر میروند ، با چوب و چماق و سنگ مردم فریب خورده و بخت شده روبرو میشوند و مهر ضد انقلاب میخورند . سران حکومت جمهوری اسلامی با تبلیغات زهر آگین مردم را علیه مردم می شورانند ، مثلاً خوزستانی را با لرستانی و اصفهانی بغیره بد میکند . چنانکه در خرم آباد با سنگ سرد و نفر را شکستند و تحت تأثیر تبلیغات سوء برای مردم جنگ زده ای که خانه و کاشانه خود را از دست داده و راهی شهرهای دیگر میشوند و یا اصولاً چون حاضر نیستند بخاطر منافع حکومت جمهوری اسلامی کشته شوند ، لذا شهرشان را ترک میکنند ، اجناس را یا تحریم میکنند و یا به آنها گران می -

فروشدند . در شیراز عده ای چاقوکش را بجان مردم جنگ زده انداختند . اضافه کنیم که در اولین روز حمله عراق به خرمنشهر مردم با یکپارچگی و با تمامی وسائلی که در دسترس داشتند ، به مقابله پرداختند ، عراقیها با بجا گذاشتن اسلحه و وسائل خود فرار را بر قرار ترجیح دادند ، نتیجتاً مقداری اسلحه بدست مردم بود و مردم از این پیروزی خود و داشتن اسلحه بسیار خوشحال بودند . اما روز بعد اطلاعاتی از طرف ستاد مشترک ارتش صادر شد مبنی بر اینکه هر کس اسلحه را تحویل ندهد ضد انقلاب است و بدین ترتیب اسلحه ها را از مردم گرفتند . در حال حاضر مردم خلع سلاح شده به اسارت عراقیها در آمده و بسیاری نیز کشته شدند .

بهر حال هر چه به مناطق جنگ زده نزد یکتر میشود خود را بیشتر با جو ضد حکومت روبرو می بینیم . زیرا مردم این مناطق اثرات ناشی از جنگ را به عیان می بینند ، آنها به چشم دیده اند که جنگ ایران و عراق بر ایشان بی خانمانی ، فقر و کشتار همه ارمغان آورده است و چون مشاهده کرده اند که حکومت جمهوری اسلامی به بهای هلاکت و فلاکت مردم بجنگ ادامه میدهد و حتی ارتش نیز با نیرو و تجهیزات کافی به مقابله نمی پردازد ، لذا نفرتشان نسبت به حکومت جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر میشود باشد که این نفرت با کینه خالقهای سراسر ایران نسبت به رژیم سرمایه داران وابسته ، گره خورده و به نیروی عظیم تبدیل شده و بنیان حکومت جمهوری اسلامی را بر کند ."

جنگ ارتجاعی ایران و عراق بمنفع سرمایه داران و امپریالیستها است ، نه زحمتکشان

